



سال جامع علوم انسانی

تازه‌های فرهنگی از بخارا و سمرقند و ...

● تازه‌های فرهنگی و تاریخی از بخارا، سمرقند و ... /
رحیم مسلمانیان قبادیانی

فرهنگی و تاریخی از دوشنبه، بخارا، سمرقند و... (۲)

از دیروز و امروز، برای فردا.

جامعه تاجیکستان، با وجود مشکلات فراوان و سنگین اقتصادی، حتی سیاسی که دارد، اعتباری شایسته به کار فرهنگ می‌دهد که درست هم هست. بیشتر صفحات نشریه‌ها، بخصوص هفته‌نامه و ماهنامه‌ها، به موضوعات علمی و ادبی و تاریخی اختصاص یافته‌اند. اهل قلم تاجیک درست دریافته‌اند که تا فکر اهل جامعه روشن نباشد، رفع مشکلات دیگر امکان ندارد. شوروی، در زمان خود می‌خواست، ویژگی‌های ملی مردمان ما مردم تاجیکستان به نام «ملت شوروی-سوسیالیستی» تشکل یابد. در نتیجه همین سیاست غلط همبستگی ملی بسیاری از قوم‌ها و خلقها، از جمله تاجیکان، به اندازه‌ای ضعیف گردیده بود که از این حال دشمنان آشکار و نهان ملت تاجیکستان سوء استفاده نمودند و بر سر کشور ما بلا آوردند. و اکنون جهت تحکیم وحدت ملی، کارهایی را عاقلانه و بُردبارانه انجام باید داد که استفاده از ارزشهای سازنده تاریخی و فرهنگی از جمله آنهاست.

ریاست محترم جمهوری تاجیکستان، جناب آقای امامعلی رحمانف گفته‌اند: «ما استقبال زادروز اکادیمسین باباجان غفوروف و هزار و صد سالگی تأسیس دولت سامانیان را به خاطر خودشناسی و وحدت ملی جشن می‌گیریم. زیرا تاریخ تمدن بشری ثابت می‌نماید که خودشناسی ملی پایدیوار بقای هر ملت صاحب احترام است. تاجیکان پیش از دوره سامانی‌ها

نیز دولتمداری داشتند، ولی محض دوره سامانیان همچون دوره بزرگترین دستاوردهای علمی و ادبی و فرهنگی اجدادان سربلند ما بوده، در تشکیل تمدن همه خلقهای عالم نقشی بسزا دارد. و در همین دوره شعر و سخن، حکمت و فلسفه، نقاشی و موسیقی و معماری و شهرسازی به پایه بلند رسیده، تاکنون جهانیان را مفتون می نماید. و زبان شیوای مادری، رسم و آئینهای نیک اجدادی، بخصوص پند عبرت آموز «گفتار نیک، رفتار نیک و اندیشه نیک» در همین دوره عمر جاودانه یافت.

با چندی از ماهنامه آشنا می شویم؛ بیشتر از همین دیدگاه.

ادیب

در شماره ۳ - ۱ این مجله چند مطلب به مسائل گوناگون دولت سامانیان اختصاص یافته است که «جنبش ملی و آزادیخواهانه شعوبیه» (عباس اعلاخان)، «زبان ادبی تاجیک در عهد سامانیان» (بانو مکرمه قاسم اوا)، «واژه و اصطلاحات علم نجوم در کتاب «تفهیم» ابوریحان بیرونی» (میرزا حسن سلطان)، «نگاهی به دولت سامانیان و تابشهای آن» (نگارنده) از جمله آنها می باشند.

بنیاد چند نوشته دیگر هم ادبیات کهن فارسی تاجیکی می باشد. چنانچه در مقاله دکتر کریم جان قادروف «موضوع انسان کامل در ادبیات عصرهای یازده و دوازده»، آثار حکیم سنائی و مولوی بلخی بررسی شده است. نوشته های بانو مهر نسای محمد اوا «عشق، فضیلت انسانی است»، دکتر شهرت سراج الدین وف «قصیده اهللی در مدح نوابی» نیز از همین قبیل می باشند. پژوهشگر و ادیب فرزانه تاجیک، استاد رسول خیاب هادی زاده از سن ۱۳۰۰ مبارک هفتاد بر می خورند. به این مناسبت، «ادیب» گفتگویی با استاد آراسته است که خیلی هم خواندنی است. پیشینیان استاد هادی زاده حدود چهارصد سال پیش از این، از مشهد مقدس به سمرقند باستانی رفته اند و ساکن شده اند. و همه گذشته گلن ایشان اهل علم و ادب و معرفت بوده و خدمتی شایسته برای فرهنگ تاجیکان انجام داده اند. استاد هادی زاده از شاگردان علامه عینی می باشند، زیر راهنمایی ایرانشناسان شهر روسیه: یوگنی بوتلس و الکساندر بولدرف کارهایی انجام داده اند؛ پژوهشهایی بر رودکی، انوری، مولوی، «کلبله و دمنه»، احمد دانش، شمس الدین شاهین، و... به پایان برده اند، زمان و قصه ها نوشته اند.

«ادیب» فکر استاد هادی زاده را درباره علامه عینی و مشرف شدن او به عنوان عالی «قهرمان تاجیکستان» پرسیده است؛ پاسخ استاد بر قواز ذیل است: «راستی، فرمان ریاست جمهوری را با خوشنودی بسیار قبول نمودم. در حقیقت، زحمت و کوششهای استاد عینی در پایه گذاری

تاجیکستان آزاد و مستقل، پشتیبانی از ملت، زبان و فرهنگ دیرین سال‌آن‌بیشتر از آن است که امروز ما می‌گوئیم و می‌نویسیم. به نظر من نماینده‌گاه تا به هنوز حیات و ایجادیات این فرزانه مرد پاکیزه سرشت به طور تکمیل و در کاری آموخته و مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. قدرشناسی بزرگان گذشته برای خود آنها که به خواب اید خفته‌اند، شاید آموزشی ندارد، اما برای آیندگان، برای نسلهای امروز و فردا به حیث عین و واقعاً اجتناب‌ناپذیر است. قهرمانی شخصی استاد، در ایام سرنوشت ساز ملت به همه گونه غنای و قدردانی هزارزنده است. در انتهای قرن بیست و در آستانه تجلیل جشن هزار و صدمین سالگرد دولت سامانیان روح استاد عینی از این ارجگذاری وارثان ارزنده خویش شاد گردید و اکنون زخم‌های ۷۵ ضربه امیری به پشت خورده‌اش شفا یافتند.

از سوی خوانندگان قدرشنان «بظواهر» استاد هادی‌زاده را تبریک می‌کنیم و از یکتای بی‌همتا می‌خواهیم که برای ایشان عمر دراز و تندرستی کامل آرزائی فرماید.

«ادیب»، همچنین درباره زندگی و کار نویسنده عبدالقادر پروژو، دکتر محمد ابراهیم ناز محمدوف، آموزگار دبیرستان شماره ۴۳ پایتخت مصباح‌الدین نذری مطالب به چاپ رسانده است.

۶۹

مجله کار شایسته دیگری هم شروع کرده است که آن چاپ و نشر ضمیمه ایست به رسم الخط نیاکان، با نام «کنج ادب». در ضمیمه این بار نقد گرم و مفصل آقای محمدرضا موحدی درج یافته که «برآیند گاه خورشید» نام دارد. به کتاب مشهور استاد محمدجان شکوری «خوابان است اینجا» بخشیده شده است. در شماره ۱۲-۱۳ مجله در پایان، خبر مفصلی را درباره پیش‌همایش بزرگداشت هزار و صدمین سال بنیانگذاری دولت فرهنگ پرور سامانی که آذرماه سال گذشته در تهران برگزار شده بود، به دست چاپ داده است.

استقبال

شماره ۱۲-۷ این نشریه با چاپ قصه «اسکندر» آغاز یافته است. در این قصه که از عربی به فارسی تاجیکی ترجمه شده است، زندگی نامه اسکندر مقدونی، از جمله تاختن وی به فارس، بیان یافته است.

در گوشه «نظم» گزیده‌ای از غزل‌های یوسف جان احمدزاده به طبع رسیده است که همین یک

بیت بیانگر طبع اوست:

راست، تا گفتم سخن، آب و ادا کردم جگره

خون حرفم گل کند از شعله الهام من

در بخش «سیمای مجله» بانویی معرفی شده با نام «صاحبه». روزنامه‌نگار شناخته تاجیک سلیم زرافشانفرو، از جایگاه بلند این بانو سخن به میان آورده، با دلایلی غمخواری و نکوکاری و با یک سخن قلب بزرگ و مهربان این آموزگار که در شرایط سنگین سالهای اخیر به کار حکومت جلب شده است، نشان می‌دهد.

«استقبال»، نشریه جوانان است؛ و در این شماره شعرهای شاعران جوان عبدالواحد زیور، رحمت احمد، رعنا زایر دخت منتشر شده است. سه بیت از یک غزل این بانو که مسئول دفتر بنیاد زبان فارسی تاجیکی در استروشن می‌باشد، به عنوان نمونه نقل می‌شود:

دنیا شده است امروز از «ما» و «منی» ها پُر،

می‌بینم و می‌سوزم، کانه شده فرزانه.

خاموش بنالد دل اندر قفس سینه،

مانند شده حالم بر گیسوی بی‌شانه.

بریند دهان، رعنا، همماو اگر نبود

معمور نمی‌گردد دیو او و در خانه.

شاعر توانای تاجیک، ضیاء عبدالله با مقاله‌های اندیشمندانه خود نیز معروف است. هنوز شوروی بر پا بود، که وی در جامعه و ریشه‌های بحران آن می‌اندیشید. یک مقاله ارزشمند وی، با عنوان «وحدت از ایمان بروید، جان زفور» در همین شماره به طبع رسیده است. آغاز این گزارش که خیلی با درد و یا نیت تصحیح و تکمیل جامعه تاجیکان، روی کاغذ آمده است، این است:

«از بس که در این چند سال بازسازی وطن و خلق ما ژرف‌ترین و سنگین‌ترین شمشیر را خورد و جان (نه تنها در وطن ما) بسیار خوار شد، اندیشه‌ام به درد به دوران جمشید می‌پیچد که مردم ما را آن روزگار «نیازردن جان» دین و آئین بوده است.

«نیازردن جان»، نه به آن معنی است که تن از زحمت دور بگیرد و یا از قدرت درونی انسانی تماماً امید برکنده، خود را از گلو به آسمان بیاویزد. «نیازردن جان»، به این معنی بود که کل جهان از نبات تا انسان، و خدا یک جان دارند؛ و اگر هم درختی را بیآزاری، همین جان یگانه را می‌آزاری، از خود تا خدا را می‌آزاری؛ اگر کاهلی بکنی، سبب آزار جان دیگری می‌شوی...» «استقبال» گوشه‌های شعر کودک و طنز را هم دارد.

عنوان ماهنامه ایست سیاسی و اقتصادی، و اجتماعات فرهنگی که جهت نشرش ارسال م. ۱۹۳۸ م. آغاز یافته بود. این مجله که اکنون سردبیرش دکتر دوران عاشوروف، یکی از چهره‌های شناخته فرهنگی تاجیک، در شرایط سنگین فعلی انتشار می‌یابد، می‌کوشد تا آثار بسیاری سیاسی و فرهنگی کشور سهیم باشد.

یکی از اهداف مرکزی ماهنامه، سوق دادن کشورهای آسیای مرکزی به سوی همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد. مسئله این است که بدخواهانی هستند که خواهند صلح و امنیت در منطقه حاکم باشند. سرزمین فرارود که اکنون با نام‌های «آسیای مرکزی» گردان می‌شود و قرن‌های متمادی «ماوراءالنهر» نامیده می‌شد، همه امکانات رشد زودرس را دارد. حق با دکتر عاشوروف است که نوشته است: «اگر استخراج و استخراج نفت و گاز و طلا و نقره و سرب و سیماب و انگشت و نمک و پخته و فریش و سولفات و سبزه‌وات و حتی آب‌های روان و چشمه‌ساران و دیگر ثروت‌های کشورهای آسیای مرکزی را از یک گریبان سر برآورده، به طور باید و شاید به راه مانیم، ایمان کامل داریم که یکی از دولت‌های ما به سر خود در مهلت‌های نزدیک به صف دولت‌های مترقی جهان وارد خواهند گشت» (شماره ۵، سال ۱۹۹۸، ص ۳).

نویسنده تاجیک عنایت نصرالدین، در همین شماره پنجم، به موضوع مشترکات فرهنگی میان تاجیکان و ازبکها پرداخته و از جمله نوشته است که: «منهم آن نیست که ابن سینا و ابوریحان بیرونی، میزوبایرو، فارابی، فرزندان کدام ملت و قوم‌اند. مهم آن است که مردم از گفته و آفریده‌های این بزرگان ماوراءالنهر چه بهره برداشته‌اند و معرفت و ایجاد این علامه‌ها دو ساحل یک دریا را چه سان متور کرده» (ص ۱۳). در واقع، منسوبیت نژادی و فرهنگی بزرگان هر چند بحثی ناچیز نمی‌باشد، اما مهم‌تر آن است که میراث نیاکان برای انسان‌ها، برای نسل‌های امروزی و فردایی چه خدمت می‌توانند انجام بدهند؟

نوشته‌های دکتر موسی دینار شایف، دکتر علی محمد خراسانی، آقایان جهانگیر روزی‌یف، خوش‌نظر میبلی، طلای نیک‌قدم، دولت‌دوران و... که در همین شماره به طبع رسیده‌اند، از مشترکات فرهنگی و حسن همجواری و سود همکاری‌ها حکایت می‌نمایند.

در شماره ششم از «تاجیکستان» نیز مطالب جالبی به درج رسیده، چنانچه یادداشت‌های دکتر عبدالمجید پولادوف درباره قهرمان تاجیکستان باباجان غفوروف، مقاله‌های آقای زین‌الدین نبات، استاد دانشگاه امام ترمذی تاجیکستان راجع به نقشبندیه و پیشوایان آن، بانو مهری‌نسا محمد اوا «عشق الهی و انسانی» خواججه حافظ، پروفیسور محمد یوسف محمد نظر، بیک‌وف



● رحیم مسلمانیان قبادیانی

درباره بازار تنظیم شونده، دکتر ایرج بشیری به عنوان «سخنی چند از تشکیل ملت تاجیک» براساس اسناد و ارقام نوشته شده و دارای اندیشه و پیشنهادات مفید می‌باشند. بویژه این مقاله آقای بشیری که دو بخش از آن در شماره‌های ۳ و ۴ به چاپ رسیده بود، و از مشکلات شکل ملت تاجیکستان سخن می‌راند، اهمیت اصولی دارد. آقای محمدعلی جعفری، ریاست محترم رایونی فرهنگی ایران در تاجیکستان درباره سمت‌های و روابط فرهنگی دو کشور همزیان و همفرهنگ صحبت کرده است. «استاد سعید نفیسی در ستایش زن و مادری... عنوان مطلبی دیگر است که در صفحه ۲۱ به طبع رسیده و خواندنی است.

پیام اندیشه

مواد و مطالب این مجله (شماره ۹ و ۱۰) دو گونه‌اند: ۱- برگرفته از نشریه‌های ایرانی و جایهای دیگر، و ۲- تألیف پژوهشگران تاجیکستانی. با نظر داشت آن منطقی که جهت اهل تحقیق و عامه خوانندگان دارند، نوشته‌های دکتر رضا مصطفوی سیواری «تأثیر زبان فلسفی و فارسی زبانان در فرهنگ جهان» (ص ۲۱-۱۱)، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن «ایرانیان و یونانیان، به گواهی «شاهنامه» و «الیاده» (ص ۱۰-۳)، یوسف حسین خان و یونس جعفری «حافظ شیرازی و اقبال لاهوری» (ص ۲۸-۲۴)، جلالی

مقدم «مقدمه‌ای بر بررسی علمی فرهنگ» (ص ۵۶ - ۴۸) به خط سرپلی تاجیکی برگردان و چاپ و نشر شده‌اند.

دکتر دادخدا کرم شایروف مقاله‌ای جالب تألیف نموده است: «کاربست زبان‌ها در ایجاد ارزش‌های معنوی مردم بدخشان» (ص ۴۷ - ۲۹). روشن کردن این پدیده در محیط بدخشان بسیار زبان که آثار فرهنگی با کدام زبان‌ها و مراسم صورت می‌پذیرد، از اهمیت بالایی علمی برخوردار می‌باشد. مؤلف براساس مثال‌ها نشان داده است که آثار «منظوم مردمی، مثل رباعی، غزل، مخمس، داستان‌های مذهبی و عرفانی در بدخشان غالباً به زبان فارسی تاجیکی آفریده و ترنم می‌شوند. در مراسم ازدواج و سوگواری و تماشاخانه‌های شادی بخش آوازخوان‌ها و نوازندگان بنام مردمی گرد آمده، هنگام هنرنمایی میانشان یک نوع مسابقه جریان می‌گیرد و پیروزی نصیب آنهایی دانسته می‌شود که هنر خویش را با ترنم مخمس و غزلیات شاعران کلاسیک فارس و تاجیک آغاز نموده، با آفریده‌های شاهان بدخشان ادامه داده، اما یکدیگر را تکرار نکنند» (ص ۳۲ - ۳۱).

مقاله خلیلی جدی و علمی دیگر که «پیام اندیشه» به طبع رسانده است، «غوریان و سنت دولرداری تاجیکان» عنوان دارد و آن را دکتر قربان بابایوف، استاد دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان، نوشته است (ص ۴۴ - ۳۸). دوره غوریان، مانند بسیاری از حلقه‌های تاریخی تاجیکان تا روشن بود که اکنون پژوهشگران بدان پرداخته‌اند. دکتر بابایوف، نویسنده اشعارهای باباجان غفوروف در کتاب او «تاجیکان» و بررسی اجبار مینهاج سراج جزجانی («طبقات ناصری»)، بیهمی («تاریخ مسعودی») و... ساخته یوان و دفتر دولت غوریان را (۱۱۴۷ تا ۱۲۱۵) روشن کرده است.

از مطالب دیگر خواندنی «پیام اندیشه» متن گفتگویی است که فنولکلورشناس تاجیک، سردیر فصلنامه «مردم گیاه» دکتر روشن وحمانی با جناب آقای میرشکرایی، ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، انجام داده است (ص ۷۰ - ۶۲).

در پایان این صحبت صمیمانه ابراز شده که «در آینده به کارهای جدی علمی دست زده، مشترکات فرهنگ سنتی نهفته در سینه‌هایمان را نیز بیشتر بیاموزیم و رازهای نهان آن را کشف نماییم» (ص ۷۰).

چنین

در شماره (۳۳) ۲۳ خبر داده که در دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان گروه‌هایی علمی به پیشوا هزار و صدمین سالگرد دولت سامانیان برگزار شد و در آن نقش مطبوعات در این امر خیر

مورد گفتگو قرار گرفت. در مقاله‌های ۲۵-۲۶ و ۲۷-۲۸
مقالات پروفیسور نعمت‌وف «کتاب «تاجیکان» باباجان غفوروف و علم کثرونی»، دکتر
محمد دولت‌وف «حرم ملت»، آقای محمد شریف هبیت‌زاده «تیوکروتی و نظام اسلام»، دکتر
محمود جعفروف «وحدت ملی و پایه استوار مستقلیت جمهوری»، و... که در موضوع‌های
سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه تاجیکستان نوشته شده‌اند، از مطالب دیگر این شماره
می‌باشند.

در صفحه اول از همین شماره نامه نویسنده شناخته تاجیک، برنده جایزه دولتی ادبی رودکی
استاد اوون کوهزاد به چاپ رسیده است... به عنوان یکی از نامه‌های بی شماری که دفتر نشریه
دریافت کرده است، با این درخواست که همه ساله روز ۱۵ مارس (۲۴ اسفند) «روز فردوسی»
نامگذاری شود. در پایان همین نامه آمده: «تجلیل گردید، این معنای آن را دارد که ما هر ساله و پیوسته
«هر ساله و پیوسته «روز فردوسی» تجلیل گردید، این معنای آن را دارد که ما هر ساله و پیوسته
وحدت ملی خود را غذا می‌دهیم و به نیروی وطن‌داری مان نیرو ضم می‌نمائیم».

«جنبش» در همین شماره پاره‌ای را از نخست شماره «بهار» به سریلی تاجیکی برگردانده و
به چاپ رسانده است.

دولتداری سامانیان و سرنوشت تاجیکان

دولت پر قدرت سامانیان برای تاریخ تاجیکان (و نه تنها تاجیکان) از اهمیت فراوانی
برخوردار می‌باشد، چنانچه این خاندان به دولتداری ایران استقلال کامل بخشیده به ادبیات نوین
فارسی تاجیکی بنیاد نهاد. ادبیاتی که بیش از هزار سال زنده است و با درونمایه انسان‌پروانه
خود در جهان بی‌مانند است. و از جمله یادگارهای بی‌بهای دوره سامانیان - گوهر زبان فارسی
دوی است که در آن روزگار تشکّل یافت که تا کنون هم در چندین کشور دنیا به عنوان زبان علم و
ادب و فرهنگ و سیاست عرض هستی می‌کند.

و اما تاریخ بر تاجیکان - قوم بومی و اصلی آسیای مرکزی ظلمی سنگین را روا دید: در
ابتدای سده بیستم میلادی پاره زمینی را از حساب کوهستان، به عنوان ولایت (پس از پنج سال:
جمهوری) خودمختار «بخشید»، پاره زمینی که مساحتش در مجموع ۱۴۳ هزار کیلومتر مربع
می‌باشد. این همه ظلم گویا کم بود: در زمان هفتاد ساله شوروی دوست داشتن سرزمین خود
ممنوع بود، مهر خرم محسوب می‌شد، عیدار، حتی محکوم می‌کردند.

کسب استقلال این امکان را فراهم آورد که می‌توان کشور خود را شناخت، حتی دوست
داشت. و به خاطر همین تشنگی شناختن و دوست داشتن، ضرورت چاپ و نشر کتابهایی را

پیش آورده است - کتابهایی چه علمی و پژوهشی، و چه برای عامه خوانندگان. مناسب آن بود که چندی از آن کتابهای نو، جهت خوانندگان گرامی «بخارا» نیز معرفی شوند.

سیدالله عبدالله‌یوسف. امیر اسماعیل سامانی. - خجند، ۱۹۹۸، ۴۰۲ ص.

کامل‌ترین کتابی است که تاکنون درباره امیر اسماعیل سامانی نوشته شده است. دانشگاه دولتی باباجان غفوروف در شهر خجند، برای آمادگی شایسته به جشنواره دولت سامانیان و انجام دادن پژوهشهای علمی، «مرکز پژوهش تمدن دوره سامانیان» را تأسیس داده به چاپ و نشر آثار علمی و ادبی آغاز نهاده است. و کتاب «امیر اسماعیل سامانی» نوشته پروفیسور عبدالله‌یوسف از همان سلسله به شمار می‌آید.

کتاب عبارت است از: پیشگفتار، بخش‌های «اصل و نسب سامانیان»، «زندگی و کارنامه امیر اسماعیل سامانی»، «نظام دولتی سامانیان»، «نهضت فرهنگ» و «آخوین». کتاب براساس سرچشمه‌های تاریخی و جغرافیایی که از پیشینیان به یادگار مانده است، همچنین تألیفات پژوهشگران بعدی نوشته شده است. در بخش «پوست» پاره‌هایی از سرچشمه‌های پیشین نقل شده، به مانند: ابواسحاق اصطخری («ممالک و مسالک»)، ابوجعفر طبری («تاریخ طبری»)، ابن فقیه («مختصر کتاب البلدان»)، ابوبکر نوشخی («تاریخ بخارا»)، خواجه نظام الملک («سیاست نامه»)، ابوسعید گردیزی («زین الاخبار»)، محمدغزالی طوسی («نصیحت الملوک»)، ابوالحسن بیهقی («تاریخ بیهقی»)، «مجموع التواریخ و القصص»، محمد عوفی بخارایی («جوامع الحکایات و لواعم الروایات»)، ابن الاثیر («الکامل فی التاریخ»)، «تاریخ سیستان»، ابن اسفندیار («تاریخ طبرستان»)، ابوعمر جرجانی («طبقات ناصری»)، و... این متون برای خوانندگان تاجیک اهمیت زیادی دارند، چرا که همه منابع در دسترس قرار ندارند.

حسن سلطان. سرگذشت اسماعیل سامانی. - دوشنبه، ۱۹۹۸؛ ۸۰ ص.

رساله‌ایست جهت عامه خوانندگان؛ نگاشته به سبکی روان. استاد محمدجان شکوری درست ارزیابی کرده‌اند که نویسنده «برخی از لحظه‌های کارنامه شکوهمند این مرد بزرگ (اسماعیل سامانی) را درست معنی کرده است، توانسته است عظمت شخصیت او را پدید آورد» (ص ۴).

به گواهی سرچشمه‌ها، امیر اسماعیل سامانی طریق دولتی جالب و آموزنده‌ای داشته است. به گفته تاریخ نگار مشهور ابن الاثیر، وی «مردی خردمند و دادگر و نیک رفتار و بزرگوار و نسبت به رعیت مهربان بود».

نویسنده رساله به مهمترین لحظات زندگی امیر اسماعیل توجه کرده است، چنانچه «وزود به بقاره»، «اختلاف هو برادر»، «شکست عمرو لیث»، «بهارت خراسان» و «سیرت نیکوای امیر کبیر»، «تاریخ وفات امیر اسماعیل» از عناوین بخش های کتاب بشمار می آیند.

کتاب آقای محسن سلطان با بیان فاجعه انار، منتهی به آخرین ذوقهای ایرانیان به پایان رسیده - بزرگاری که علاوه موزی روحش گفته است: «... از خون او چو روی زمین لعل فام شد، بیاد او در آینه دلهاست»
روزی وفاتش شد و چنانچه چشم او زود بسته و چون در آن دنیا بود و در آنجا
پس از آنکه در آنجا بقیفش بخواست خورد همی، خون مرگ را از آنجا که در آنجا
مرگ از نهب خویش مر آن شاه را بخورد و در آنجا که در آنجا

محمد علی نور علی، نامه بعد از ده قرن - دوشنبه، ۱۹۹۸، ۹۶ ص. و این امیر اسماعیل منتصر سامانی در واقع از جمله بزرگمردان تاریخ بشمار می آید. شاعران پارسی زبان این هزار سال است که در ستایش او شعر می سرایند. بخصوص امروز که تاجیکستان کسب استقلال کرده است، کارنامه منتصر بیش از پیش جلب توجه می کند. و اینکه سخنی درباره یکی از آنها: مشنوی محمد علی نور علی که حدوداً هزار بیت است و در بحر خفاری سروده شده است. این شاعر برای بیان مطلب طرز زکات (موزولوگه) را استفاده کرده است که مصائب دارد. در آغاز، منتصر خود را معرفی می کند: «... این است که در آنجا که در آنجا»
منم منتصر، شاه خاکم به منم، شاه خاکم به منم، شاه خاکم به منم
منم شاه قومی که در بهر او بود، منم شاه قومی که در بهر او بود
سر تاج عالم یکی تازه کرد، سر تاج عالم یکی تازه کرد
جهان را به شوکت پر آوازه کرد...

صفحات رخشان تاریخ مشعلی سمت برای امروز و فردا برای روشن کردن راه دور و درازی به آینده. و هدف مرکزی آقای نور علی هم باز کردن گره های پیچیده در جامعه کنونی تاجیکان می باشد. توجه فرمائید به مقطع مشنوی شاعر: «... این است که در آنجا که در آنجا»
پوزا که سامان بنامان شود، پوزا که سامان بنامان شود
چه نامش یکی تاجیکستان شود
چو پیوند ایران و آریتراد
بباید حتی وصلی یک اتحاد
ز نو باز ایران چو ایران شود،

در نامداران دستان شود. در نامداران دستان شود. در نامداران دستان شود.

جواد هروی، ایران در زمان سامانیان، دوشنبه، ۱۹۸۸ و ۷۳، ص ۱-۲. مقاله گرانها چاپ و نشر کرده‌اند. کتابهای ارزشمند استاد پناهی سمعانی «اسماعیل سامانی: فرمانروای بزرگ و عادل» و استاد جواد هروی «ایران در زمان سامانیان (تاریخ سامانیان از آغاز تا سلطنت نصر دوم)» از همین جمله به‌شمار می‌آیند. و این کتاب را پروفیسور صفیر سلیمانی به رسم الخط سریلی تاجیکی برگردان کرده و در ویرایش پروفیسور ملا احمد، راینزنی فرهنگی، ایران در دوشنبه، بد چاپ و سالنده است. این کتاب هشت فصل دارد و هر فصل شامل چند بخش می‌باشد. و آغازش همان موضوع معروف: «اصل و نسب سامانیان»؛ و انجام کتاب بخشی است به عنوان: «بخارا قبه اسلام در بلاد شرق... همان شهری که به گفته راست و درست نویسنده و سر پیشانی ماوراءالنهر همچون گوهریکی تابناک می‌درخشیده است» (ص ۱۶۶). راستش، نمی‌دانم که این توصیف: «بخارا قبه اسلام است» ریشه در کجا دارد: ادبیات مکتوبه و یا تفکر عامه؟ هنوز کودک بودیم که از زبان کشاورزان عادی و بن سواد مکتوب می‌شنیدیم:

سمرقند سیقل و روی زمین است،

بخارا قبه اسلام دین است.

نواد در ضیائیه

انتشارات «سروش» کارهای شایسته‌ای در قبال تاجیکستان انجام می‌دهد. اینک، از همین دریگاه کتاب ارزشمند «نواد ضیائیه»، نوشته شریفجان مخدوم صدر ضیاء بخارایی از چاپ در آمد و به دست خوانندگان رسید. کتاب با مقدمه ناشر (دکتر علی اصغر شعر دوست) و پیشگفتار مفصل اکادیمسین محمدجان شکوری، فرزند برومند صدر ضیاء به طبع رسیده است. تهیه گر کتاب، آقای میرزا شکورزاده مطلبی هم به عنوان «نوری در ظلمات، سخنی چند درباره صدو ضیاء و زادگاه او» افزوده و از اوضاع بعدی «بخارای شریف» اخباری درج نموده است. در تاریخ کم اتفاق افتاده که سه چهار نسل از یک خاندان، پی هم، نمایندگان برجسته علم و ادب و فرهنگ باشند. قاضی عبدالشکور آیت بخارایی (۱۲۶۸/۱۵۸۹ - ۱۱۹۵/۱۸۱۶) دانشمند صرف و نحو و فلسفه و تفسیر بود، تدریس می‌کرد، شعر می‌سرود؛ فرزند وی شریفجان مخدوم صدر ضیاء (۱۳۱۱/۱۹۳۲ - ۱۲۴۶/۱۸۶۷) ۲۵ سال با قضاوت مشغول بوده است، کتابهای زیاد علمی و ادبی تألیف و تدوین کرده است، شعر سروده است، انجمن شاعران را در منزل خود

آراسته است؛ فرزند وی - استاد محمدجان شکوری (سال تولدشان ۱۳۰۵/۱۹۲۶) از ادبشناسان مشهور کنونی تاجیکان به شمار می آید و محدود چهل کتاب ارزشمند ایشان امروز مورد استفاده خوانندگان و پژوهشگران قرار دارد. و استاد شکوری سه پسر بر کمال دارند (رستم، شریف و انور) که همه در انواع علم مشغول هستند و نوشته هایشان در تاجیکستان و روسیه و اروپا منظم به چاپ می رسند.

این نکته جالب توجه است که فرزانه زمان، صدر روشنفکران و فرهنگیان تاجیک - شریفجان مخدوم صدر ضیاء در زمان شوروی زندان شد و در زندان جان داد. و زمامداران می کوشیدند تا نام وی به فراموشی سپرده شود، و اگر به زیان هم آید، باید با بدی باشد. و در سالهای هفتاد میلادی جوانی دانشمند و با غیرت، شادروان، دکتر سخای الدین صدیق، به میدان آمد و عزم کرد تا پژوهشی در زمینه روزگار و آفاق صدر ضیاء انجام دهد. و انجام داد. و اما، متأسفانه، کار وی در آن زمان روی چاپ را ندید. اقدام شایسته ناشران «نوادر ضیائیه» این است متن حاضر کرده دکتر سخای الدین صدیق که به رسم الخط سریلی تاجیکی نبوده، اساس قرار داده اند و آوردن زندگینامه ساخته او را هم لازم دانسته اند.

کتاب مورد نظر، دارای سه فصل می باشد. متن اصلی فصلهای دوم و سوم را تشکیل داده است. «نوادر ضیائیه» می توان گفت، دو سه بخش است:

- ۱ - «لطایف و مطایبات» (صص ۷۹ - ۱۰۶)،
- ۲ - «مدح و ذم، بدیهه و سؤال و جواب شعرا» (صص ۱۲۷ - ۱۰۷)،
- ۳ - «تذکره الحماء» که دو قسمت دارد: «شعرا» (صص ۱۴۱ - ۱۳۰) و «امرا و علماء» (صص ۱۵۹ - ۱۴۳).

در فصل سوم (صص ۱۹۵ - ۱۶۱) اثر ارزشمند «سبب انقلاب بخارا» گنجانده شده است. درباره «انقلاب بخارا» با سخنی دیگر، اسباب از میان رفتن دولت دیرین بخارا، کتاب و مقالات فراوان به چاپ رسیده اند؛ و اما، می توان گفت، حقیقت هرگز افشاء نمی شد. از این وجه، نوشته های شاهدان واقعه، مانند همین اثر صدر ضیاء، حایز اهمیت بزرگی می باشد.

از نخستین سببهای شکست بخارا به اعتقاد صدر ضیاء، این است: «امیر مظفرخان به فکرهای فاسد و اندیشه های باطل به غرض دنیوی از مواخذهات اخروی چشم پوشیده، امر قضا را، بر خلاف اهلش سپرد. منصب احتساب بخارا را (..) به ملا بدرالدین داد. وزارت را به یک نفر غلام گمنام صفیه ابله نادانی - محمدشاه قوشبیگی - ارزانی داشت. سرعسکری را به یک نفر

عجز از خردتر حواله نمود» (ص ۱۶۳).
در این کتاب صدر ضیاء دهها نقل و حکایت از روزگاران شخصیت‌های تاریخی امیران، قاضیان، قوشیگی (نخست وزیر)، شاعران، ملایان، و... درج یافته که بیشتر نشان واقعی هم هستند و منظره‌های راستین و درستین بخارای ابتدای سده بیستم میلادی را پیش چشم تجسم می‌نمایند. «نواد ضیائیه» نه تنها برای پژوهشگران یک منبع مهم و معتقد به حساب می‌آید، بلکه جهت عامه خوانندگان نیز کتابی است جالب و خواندنی.

اسمرناوای الف ایوبی ک. ر. گویش خردی زازا.

مسکو، مرکز پژوهش‌های کردی، ۱۹۹۸: ۱۰۲ ص: (به روسی).

کتاب، پس از درگذشت یکی از مؤلفان - شادروان کریم ایوبی - از چاپ در آمده و به یاد رخشان او اهدا شده است. آن پیشگفتار، مقدمه، دو بخش اساسی، پسگفتار و فهرست منابع را در بر کرده است.

در پیشگفتار (ص ۵ تا ۷) گفته شده که پژوهشگران روسیه گویش‌های زبان کردی را به دو گروه: شمالی و جنوبی، تقسیم کرده‌اند. گویش‌هایی که آن را «دیرسیم» نیز نامیده‌اند، همراه با گویش «کورمانجی» به گروه شمالی متعلق است؛ و صاحبان این گویش‌ها اساساً در ترکیه، همچنین سوریه، عراق، ایران، کشورهای قفقازی بسر می‌برند.

گویش زازا خود را «دیمیل»، «دیمیلی»، «کرمانجکی» و «کردکی» نیز می‌گویند. در حال حاضر، گویش زازا در شهر و روستا و محلاتی از سی ولایت در کردستان شمال شرقی (ترکیه) کاربرد دارد.

مقدمه (ص ۸ تا ۱۵)، ویژه منابع می‌باشد، یعنی مؤلفان از نخستین پژوهش درباره کردی‌شناسی (اثر پیتر لیزخ) در اواسط قرن ۱۹ م، تا کتاب آخرین (نوشته خاورشناس معروف پاپازیان؛ ۱۹۷۵ م) - را به طور مفصل مورد بررسی قرار داده‌اند.

بخش نخست این کتاب (ص ۱۶ تا ۲۵) «هیأت آواها و توصیف آنها» عنوان دارد. اینجا نویسندگان براساس متون گردآورده خود به نتایجی دست یافته‌اند که گویش زازا دارای ۷ مصوت (a, o, e, i, ə, u, ɔ) و ۳۱ صامت (t, d, r, k, g, q, c, ɟ, p, f, v, s, z, ʃ, z, h, x, m,) می‌باشد.

بخش دوم اساسی (ص ۲۶ تا ۸۲) که قسمت اعظم این کتاب را تشکیل داده است، درباره

صرف لهجه زازا (دیورسیم) بحث می‌کند. مؤلفان در ۶۰ بخش کوچک جداگانه (پاراگراف) همه ویژگی‌های عمده صرفی این گویش را بررسی کرده و در ضمن مثال فراوانی در نمایش گذاشته‌اند. این قسم از کتاب از موضوع «اسم» آغاز یافته و با «نداء» به پایان رسیده است. در پسگفتار، مؤلفان کتاب (ص ۸۳ تا ۹۲) موضوع مهمی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند: نکات مشترک ریشه‌ای قهاسی در نحو گویش‌های گُردی. با استفاده از وندو و ریشه‌های همگون گویش‌های گُردی، پژوهشگران نشان داده‌اند که این همه گویش‌ها از یک ریشه کهن حاصل شده‌اند و قوانین زبان ایرانی را در خود تجسم نموده‌اند.

پس از فشرده‌ای به انگلیسی (ص ۹۲-۹۳)، فهرست منابع (ص ۹۷-۹۵) می‌آید که آن بخش پایانی کتاب است. در پیوسته‌ها، کتاب مزبور در زمینه مواد غنیمی که از آقای احمد حسن چلیک‌که‌وی خود از اهل زازا بوده است، به دست آمده، تألیف یافته است. مهمترین ارزش این پژوهش اسمرناوا و ایوبی در این است که نخستین و کامل‌ترین اثربست درباره این گویش گُردی و آن براساس مواد قرازان و قابل اعتماد انجام گرفته است.